

جذابیت افزایی

راهکارهای

به تدریس ادبیات
جوهر مؤذنی

اشاره

در روز دوشنبه ۱۴ بهمن ماه ۱۳۹۸، نشستی با عنوان راهکارهای جذابیت افزایی به تدریس ادبیات در دفتر انتشارات و فناوری آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی کتاب‌های درسی برگزار شد که دکتر محمدرضا سنگری، سردبیر، دکتر حسین داودی عضو شورای نویسندگان مجله، بهیاد صدیق‌پور و صمد نعمانی، دبیران با سابقه زبان و ادبیات فارسی و جوهر مؤذنی مدیر داخلی مجله در آن حضور داشتند. اگر از مخاطبان و همراهان همیشگی مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی باشید، می‌دانید که پیش از این و در نشست‌های قبلی، عوامل مطلوب و عوامل نامطلوب در تدریس ادبیات با حضور معلمان و کارشناسان ادبیات فارسی مطرح شده و مورد بررسی و بحث‌های کارشناسانه قرار گرفته است. اکنون و در این نشست، روش‌های افزایش جذابیت در تدریس ادبیات بررسی می‌شود.

آهنگین است، سبب ربایش می‌شود و با ذهن و عاطفه انسان گره خوردگی دارد. به همین سبب، در حافظه جامعمان متن‌های ادبی فراوانی را می‌توانیم بیابیم؛ سروده‌هایی که مردم آن‌ها را حفظ کرده‌اند یا نکته‌ها و جمله‌هایی که شاخص‌اند و به سبب بافت ادبی‌ای که دارند، با حافظه و ذهن گره‌خورده‌اند.

نکته دیگری که ادبیات را جذاب می‌کند، پرداخت شگفت‌آور مضامین و مفاهیم در ادبیات است. همان مفاهیم معمولی و عادی را شاعر و نویسنده ما با بافت و ساختی نو عرضه می‌کند و همین، زمینه‌ساز شگفتی می‌شود و وقتی شگفتی ایجاد شد، جذابیت هم در پی آن است؛ یعنی اصولاً شگفتی، شیفتگی و شگفتگی در پی دارد. این طبیعت ادبیات است که شاید بتوان وجه دیگری هم بدان افزود و آن، وجه روایی و داستانی است که ما در

●● دکتر محمدرضا سنگری: بسم‌الله

الرحمن الرحیم. سلام و خوشامد عرض می‌کنم خدمت دوستان و استادان عزیز و بزرگوارم که لیبک گوی دعوت مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی شدند تا توفیق گفت‌وگو درباره جذابیت را که از مسائل مهم در تدریس ادبیات است، داشته باشیم.

ابتدا باید ببینیم ادبیات جذابیت و ربایش دارد یا نه. پاسخ این است که ذات ادبیات رباینده است و کشش دارد. سبب این موضوع را در چند مسئله می‌توان یافت؛ اول اینکه ادبیات ذاتاً زیباست و همین زیبایی و گره‌خوردگی با ذوق انسان زمینه‌ساز جذابیت ادبیات می‌شود. نکته دیگری که به همان عالم زیبایی برمی‌گردد، آهنگ و موسیقی موجود در ادبیات و شعر است. متن منثور ادبی هم



ادبیات داریم. ادبیات معمولاً یک ساختار روایی دارد؛ یعنی با داستان و تمثیل و مثل سر و کار دارد و به همین سبب، جذاب و رباینده است.

سؤالاتی که با عنایت به دستور این جلسه مطرح است، به هم نزدیک‌اند؛ اول اینکه چه عناصری بر جذابیت کلاس درس ادبیات می‌افزایند و برعکس، چه عناصری از جذابیت کلاس درس ادبیات می‌کاهند؟ چگونه درس ادبیات را برای دانش‌آموزان جذاب‌تر و پذیرفتنی‌تر کنیم و چگونه با مشارکت دانش‌آموزان، کلاس ادبیات را پویاتر و فعال‌تر سازیم؟

سازدهای کلاس هم در اینجا مورد بحث قرار می‌گیرند؛ مثلاً خود معلم یکی از این جاذبه‌هاست. اگر معلم جذاب باشد، جذابیت او (نگاه، صدا و چهره) بر جذابیت کلاس می‌افزاید. همچنین است جذابیت فضای درس و ابزاری که معلم برای القا و انتقال بهتر درس از آن استفاده می‌کند. ابزارهای آموزشی جدیدی وجود دارند

که با بهره‌گیری از آن‌ها می‌توان درس را چندرسانه‌ای کرد؛ مثلاً تصویر، موسیقی و نمایش می‌توانند کلاس ادبیات را جذاب‌تر کنند.

فعلاً سؤال اول را پاسخ بدهید. خوشبختانه همه شما سال‌های زیادی است که تدریس می‌کنید و به خوبی می‌دانید که تدریس چه الزامات و التزامات و پیوستارهایی دارد. یاریگر ما باشید تا از کارآزمودگی‌تان بهره‌گیری کنیم.

●● **دکتر حسین داودی:** بسم‌الله الرحمن الرحیم. من صحبت‌هایم را با یک خاطره و آیتی از قرآن آغاز می‌کنم. در سال ۴۲ و ۴۳ در تهران دانشجو بودم. استاد ما، آقای بدیع‌الزمانی، بسیار باسواد بود، جزوه‌ای به ما داد که به ادبیات قبل از اسلام مربوط می‌شد و گفت این متن

را بخوانید. کل متن درباره عشق و مغالزه و همه‌اش معلقات سبعه بود؛ در حالی که ما تازه وارد دانشگاه شده بودیم و تازه می‌خواستیم با زبان عربی آشنا شویم. انگار می‌خواستند به صورت حساب شده و رندانه ما را از زبان عربی بیزار کنند. در آن سال‌ها ما حتی یک صفحه هم قرآن و نهج‌البلاغه نخواندیم.

خداوند در سوره شعرا می‌فرماید: «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُنُ». این آیه و سه آیه بعد از آن، یعنی چهار آیه پایانی سوره شعرا، در مدینه بر پیامبر (ص) نازل شد؛ هرچند که سوره شعرا مکی است. کفار، پیامبر (ص) را شاعر می‌دانستند. البته این اعترافی بود از سوی کفار مبنی بر اینکه نفوذ کلام پیامبر (ص) و آیات قرآن چقدر زیاد است. خداوند در این آیه می‌خواهد این نکته را بیان کند که مقوله شعر یک چیز است و مقوله وحی،

چیزی دیگر. شعرا قبل از ورود اسلام هم حضور جدی و پر رنگی داشتند و کسانی که شهوت پرست و می خواره بودند، از آن‌ها پیروی می کردند. خداوند در این آیه می فرماید: پیامبر شاعر نیست؛ زیرا غاوون - یعنی گمراهان - به دنبال شعر می روند. خدا می خواهد مشخصات این گونه شعرا را بیان کند. «لَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ»؛ آیا نمی بینی که این شعرا در هر وادی سرگردانند؟ یعنی مثلاً امروز از کسی خوششان می آید و به نفع او شعر می سرایند و فردا از دست آن فرد ناراحت می شوند و هجوش می کنند. «وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ»؛ حرف‌هایی می زنند که خودشان به آن‌ها عمل نمی کنند. خداوند این ویژگی‌ها را برای این گونه شاعران برمی شمرد و بعد استثنا می گذارد؛ این استثنا که در آیه بعد قائل می شود خیلی مهم است: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»؛ مگر کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و خدا را بسیار یاد می کنند و پس از آنکه به آن‌ها ستم می شود، انتقام می گیرند و اهل مقاومت هستند و به سرنگونی ظالمان امیدوارند.

بنابراین، معلمی که در نظام جمهوری اسلامی تدریس می کند و به تعبیر و تأکید رهبر انقلاب باید به اسلام ناب برگردد و به فضای قرآنی تکیه کند و به آن معتقد شود، در کلاس وقتی می خواهد برای دانش آموزان ادبیات تدریس کند باید وارد این استثنا شود که خداوند در آیه آخر سوره شعرا فرموده است. مانند شاعرانی که وقتی آثارشان را می خوانیم دائم به یاد خدا می افتیم؛ مثل حافظ که اشعارش یادآور خداست.

قبلاً در صفحه اول کتاب‌ها «بسم الله» می گذاشتند اما الآن آن را برداشته‌اند. متأسفانه اخیراً باب شده که بعضی‌ها وقتی مقاله یا کتابی می نویسند و به چاپ می رسانند، در ابتدای آن «بسم الله» نمی گذارند و می گویند اثر آفت می کند؛

در حالی که «وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا». ما باید با ادیبان و شاعران و نویسندگانی سروکار داشته باشیم که دائم ما را به یاد خدا بیندازند و اهل مقاومت باشند؛ یعنی باید ادبیات مقاومت را به آن‌ها آموزش دهیم. طوری که به ادبیات مقاومت مقید، به انتقام گرفتن از ظالمان معتقد و به

دکتر حسین داودی: معلمی که در نظام جمهوری اسلامی تدریس می کند و به تعبیر و تأکید رهبر انقلاب باید به اسلام ناب برگردد و به فضای قرآنی تکیه کند و به آن معتقد شود، در کلاس وقتی می خواهد به دانش آموزان ادبیات تدریس کند باید وارد این استثنا شود که خداوند در آیه آخر سوره شعرا فرموده است. مانند شاعرانی که وقتی آثارشان را می خوانیم دائم به یاد خدا می افتیم؛ مثل حافظ که اشعارش یادآور خداست

سرنگونی آن‌ها امیدوار باشند(فواره چون بلند شود سرنگون شود) و بدانند که زمین از آن صالحان خواهد بود. ما باید با این مجموعه تفکر، کتاب درسی را در اختیار دانش آموزان بگذاریم که الحمدلله از بعد انقلاب سعی شده است متونی آورده شود که زیر این چهار مجموعه بماند؛ یعنی از شاعران، آن‌هایی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می دهند و دائم به یاد خدا هستند و در برابر ظالمان مقاومت

می کنند و به سرنگونی ظالمان امیدوارند. البته از اینکه هست باید بیشتر کار شود و لازم است کتاب‌های موجود با این دیدگاه اصلاح شوند و معلم هم ادبیات را با این دید تدریس کند که ان شاء الله قرآنی عمل کرده باشیم.

●● **دکتر محمدرضا سنگری:** از این آیات سوره شعرا درمی یابیم که ادبیاتی مورد تأیید ساحت ربوبی است که زیست کسی که آن را خلق می کند، مؤمنانه باشد (آمنوا) و کنش صالحانه باشد و همواره در فضای یاد خدا باشد و بیدادستیز باشد؛ ویژگی‌هایی که ادبیات متعهد را برای ما رقم می زند. طبیعی است ادبیاتی که از این جنس باشد و این ویژگی‌ها را داشته باشد، پیوندش با جان و سرشت انسان عمیق تر خواهد بود و مانا خواهد شد. البته جز مانایی، زایایی هم خواهد داشت و زمینه رویش روحی و روانی را برای مخاطب ما فراهم می کند.

●● **بهباد صدیق پور:** به نام خداوند جان و خرد. ابتدا چند نکته را به عنوان مقدمه عرض می کنم و بعد وارد بحث می شوم و به پاسخ سؤالات می پردازم.

من فکر می کنم تدریس جذاب با تدریس موفق تفاوت دارد؛ یعنی عمداً این عنوان انتخاب شده است. ما یک تدریس موفق و مؤثر داریم و یک تدریس جذاب. گاهی این‌ها تلفیقی از هر دو هستند و گاهی این‌ها را از هم جدا می کنند. تدریس ادبیات را در دو حوزه می توان بررسی و تلقی کرد: یکی در حوزه علم و آموزش، که بر اساس علم و عقل است و یکی هم در حوزه هنر که به جذابیت تدریس مربوط می شود. در این تقسیم بندی که ادبیات نمایشی و ادبیات هنری است، به عقیده من جذابیت به بخش هنری برمی گردد. بخش آموزشی آن بر اساس علم و عقل، و بخش هنری آن بر اساس زیبایی و جذابیت است. سؤال شما بیشتر به جنبه هنری تدریس اشاره دارد تا جنبه آموزشی آن.

نکته بعدی این است که جذابیت تدریس در زمان قدیم با جذابیت تدریس در زمان

حاضر تفاوت دارد. تلقی‌ای که در زمان قدیم از آموزش و پیشرفت علمی وجود داشت، بر اساس ساختار و فضا و زمان گذشته بود که با زمان جدید متفاوت است. در قدیم، تدریس خوب و جذاب ارائه‌ی مطلب، سخنرانی خوب و تک‌صدایی و در نهایت یک جزوه‌ی خیلی خوب بود. همین‌که استاد درس را به شیوه‌ی سخنرانی ارائه می‌کرد و نکته‌های درس را می‌گفت، تدریسش خوب محسوب می‌شد اما اکنون با پیشرفت فناوری و علم و آمدن کتاب‌های کمک‌آموزشی، دست معلم از این بابت خالی شده است؛ چون همه‌ی آن مطالب در کتاب‌ها هم هست. اینجاست که ارزش معلم و تدریسش مشخص می‌شود. وقتی سیر تا پیاپی مطالب درسی در کتاب‌های کمک‌آموزشی آمده، نقش معلم در تدریس چیست. حتی در بعضی کتاب‌ها مطالب و نکته‌ها و تست‌ها و لغت‌ها و سایر چیزها خیلی بیشتر و بهتر از معلم گفته شده است. اینجاست که معلم بودن و قدرت معلمی معلم خودش را نشان می‌دهد. اینجاست که معلم باید به دنبال جایگاه خود در کلاس بگردد. اگر قرار است معلم همان مطالبی را که در کتاب‌ها هست بگوید، چه فایده‌ای دارد؟ چون دانش‌آموز این کتاب‌ها را تا پایان سال در اختیار دارد و حتی ممکن است به معلم بگوید ما این‌ها را می‌دانیم. اینجاست که جذابیت تدریس در زمان معاصر معنی پیدا می‌کند.

به عقیده‌ی من هر تدریس جذاب سه مرحله دارد: اولین مرحله، قبل از تدریس، مرحله‌ی دوم حین تدریس و مرحله‌ی سوم پس از تدریس است. اگر معلمی تدریس را به‌درستی انجام بدهد اما برای مرحله‌ی بعد از آن فکری نکند، تدریسش ابتر می‌ماند. قبل از تدریس مسائلی وجود دارد که بعضی از آن‌ها به معلم کمتر ارتباط دارد. معلم باید در کنار انواع جذابیت که شامل جذابیت در درس و متن و کتاب و کلاس و معلم و مدرسه و منطقه و استان و حتی رشته‌ی درسی هم می‌شود، برای قبل از تدریسش هم فکر کند. پس باید به

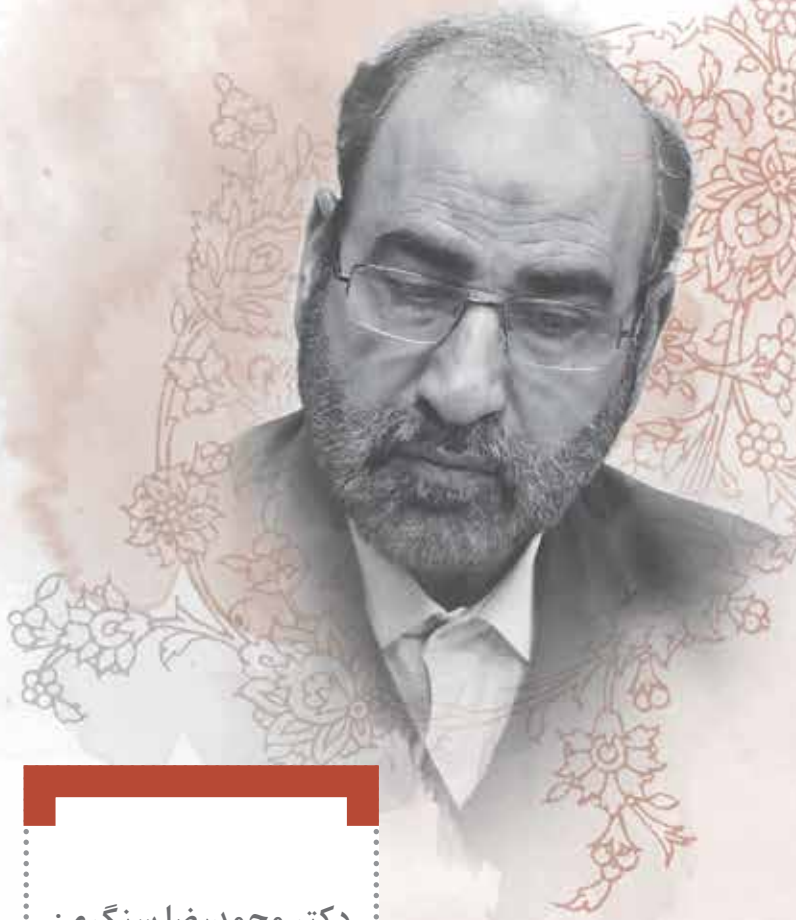
بهباد صدیق‌پور

توجه به موضوع تدریس، مقدمات تدریس جذاب را فراهم کند. مسلماً معلم به‌صورت تک‌صدایی نمی‌تواند به کلاس جذابیت ببخشد. باید در تدریس از عوامل پیشرفته و جدیدتری مثل پاورپوینت، عکس، کلیپ و صدای خوانندگان استفاده کند. باید در تدریس، مخاطب را به کار بکشد. اگر مخاطب در تدریس فعالیت نکند، کلاس دچار رخوت و سستی می‌شود و تدریس موفقیت‌آمیز نخواهد بود. ارتباط بین معلم و دانش‌آموز باید صمیمی باشد؛ در غیر این صورت، دانش‌آموز به گوش کردن رغبتی نشان نمی‌دهد. توجه به این موارد خیلی مهم است.

یکی دیگر از موارد مهمی که من روی آن تأکید می‌کنم و در آموزش و پرورش ما قدری مورد غفلت قرار گرفته، توجه به حال و هوای دانش‌آموز در هر جلسه از تدریس است. آیا دانش‌آموز خسته و خواب‌آلوده، گرسنه یا ناراحت است؟ یک

فضای مقدماتی و زمینه‌های تدریس هم توجه کرد. اگر خود معلم جذاب نباشد، به‌سختی می‌تواند تدریسش را جذاب کند. عوامل ظاهری و باطنی یا پیدا و پنهانی هم در تدریس وجود دارند. عوامل پنهان در تدریس مهم‌تر و تأثیرگذارتر از عوامل آشکار در تدریس‌اند. من معتقدم نه‌تنها در تدریس بلکه در کل زندگی ما و جامعه و کل جهان هستی هم عوامل پنهان از عوامل پیدا مهم‌تر و مؤثرترند. مثلاً این خلوت شاعر است که شعر را می‌سازد.

علاوه بر این مقدمات، حتی طراحی معلم برای تدریس جذاب و ایجاد کلاس جذاب هم مؤثر است. عوامل پنهان تدریس همان عوامل مقدماتی تدریس‌اند و معلم باید به این عوامل بیندیشد تا تدریسش را جذاب کند. موضوع تدریس هم مهم است و اهمیت دارد که تاریخ ادبیات تدریس می‌کنیم یا نثر و یا شعر. معلم باید با



چون می‌بینند همه مطالب درسی در کتاب درسی و کمک‌درسی هست و می‌خواهد ببیند معلم فراتر از درس چه چیزی برای گفتن دارد. معلم باید با وسایل کمک‌آموزشی و پرسشگری و به بحث کشیدن و سایر چیزهایی که درس را برای دانش‌آموز جذاب می‌کند، او را به درس علاقه‌مند سازد. گاهی دانش‌آموز نمی‌تواند یک بیت را از نظر وزن درست بخواند؛ اتفاقی که دیروز در کلاس من افتاد. در این حالت، معلم باید یک بیت را با برجسته کردن و رعایت وزن شعر بخواند و سپس به کل دانش‌آموزان بگوید که آن را با هم بخوانند. این با هم خواندن از تک‌خوانی معلم و دانش‌آموز برتر است؛ چون اگر دانش‌آموز خجالتی باشد، این حالتش در جمع خوانی رفع می‌شود. نیز اگر اشتباهی در خوانش داشته باشد، در جمع خوانی از بین می‌رود. به علاوه، همه دانش‌آموزان از حالت سکون و مخاطب محض بودن خارج می‌شوند و گاه با خواندن، به ریتم خاصی دست می‌یابند و کلاس نشاط و شادابی پیدا می‌کند. دانش‌آموزان از حالت سستی خارج می‌شوند و یک‌طرفه بودن تدریس از بین می‌رود. لذت ادبیات در همین است که جنبه‌های زیبایی آن را به بچه‌ها منتقل کنیم. اگر تدریس فقط به صورت سخنرانی یک‌طرفه معلم باشد و فقط نمره و بخش آموزشی و علمی درس مطرح باشد، کلاس به وجد نمی‌آید و تدریس جذابیت پیدا نمی‌کند.

مثلاً اگر موضوع درس تاریخ ادبیات باشد، من از قبل موضوع را تعیین می‌کنم و دانش‌آموزان را در گروه‌های سه چهارنفری قرار می‌دهم. بچه‌ها هم می‌روند تحقیق می‌کنند و خودشان از مباحثی که من به‌طور خلاصه روی تخته نوشته‌ام، یک موضوع را انتخاب و تدریس می‌کنند. من عکس‌های مربوط به درس را هم که به کلاس آورده شده است، روی تخته نصب می‌کنم. با این روش، دانش‌آموزان بیشتر تشویق می‌شوند، بیانشان تقویت می‌شود، ترسشان از گویندگی در جمع

دکتر محمدرضا سنگری: معلم باید بداند که در قلمرو یادگیری به چه مسائلی توجه کند. اگر به هر کدام از هشت سازه آموزشی توجه نشود، آموزش و تدریس لطمه می‌بیند

دکتر محمدرضا سنگری

دانش‌آموز تا به حال تصویر او را ندیده است، عکس شاعر روی تابلو چسبانده شود. این غافلگیری برای دانش‌آموز جذاب است و ضمن ایجاد انگیزه در او، کمک می‌کند که درس را بهتر فراگیرد. اگر برای فهم بهتر دانش‌آموز چیزی را که او تاکنون نشنیده است به متن درس بیفزاییم، تدریس جذاب‌تر می‌شود. مثلاً به او بگوییم «شهر» که در کلمه سهراب و سهروردی هست به معنی آب است. دانش‌آموز چیزهای عادی را نمی‌پسندد؛

معلم باهوش تدریس را با توجه به حال و هوای مخاطب خود شروع می‌کند. اگر سر دانش‌آموز روی میز باشد، معلم ابتدا باید ببیند مسئله چیست و به او بگوید که سر و صورتش را آب بزند و او را از نظر روحی و روانی آماده کند و بعد از انگیزه‌بخشی تدریس را شروع کند. این‌ها مقدمات تدریس و عوامل پنهان و روحی و روانی است. بعد از این موارد، معلم می‌تواند وارد تدریس شود. او در تدریس باید دانش‌آموزان را هم به کار بگیرد؛ با انگیزه‌بخشی و طرح پرسش و استفاده از عوامل کناری تدریس مانند عکس و کتاب و نمودارهای مختلف و پاورپوینت و سایر وسایل کمک تدریس که برای آن‌ها جذاب است. به نظر من، موفقیت معلم در کلاس درس چیزی فراتر از موضوع درس است؛ یعنی او باید به چیزی بپردازد که دانش‌آموز غافلگیر شود. مثلاً اگر درباره شاعری صحبت می‌کند که

از بین می‌رود، هر کدام وظیفه‌ای را بر عهده می‌گیرند و احساس مسئولیت پیدا می‌کنند. وقتی بعضی از دانش‌آموزان بعد از پایان تدریس سؤال‌هایشان را مطرح می‌کنند، خود بچه‌ها به آن‌ها پاسخ می‌دهند و من هم هر جا لازم باشد، توضیح می‌دهم. بنابراین، اداره کلاس بر عهده خود دانش‌آموزان است و من فقط در مواردی که دانش‌آموز قدرت انتقال خوبی ندارد و یا نیازی هست، آن‌ها را راهنمایی می‌کنم. به این ترتیب، تدریس جذاب و کلاس فعال می‌شود و من می‌توانم نشاط و علاقه را در نگاه دانش‌آموزان ببینم. دانش‌آموزان از مخاطب محض بودن خارج می‌شوند و از مشارکت در تدریس لذت می‌برند.

●● **دکتر محمدرضا سنگری:** ایشان یک هندسه منظم فکری نسبت به موضوع داشتند. همان‌طور که فرمودند، ادبیات آموزشی محتوای درسی است که ارائه می‌شود و ادبیات هنری روش و شیوه عرضه درس است که می‌تواند آموزش را لذت‌بخش و شیرین و جذاب کند. مراحل و عوامل پیدا و پنهان در تدریس و بهره‌گیری فعالانه از دانش‌آموز را هم مطرح فرمودند.

●● **صمد نعمانی:** بسم‌الله الرحمن الرحیم. من دبیر زبان و ادبیات فارسی منطقه چهارده تهران و دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علوم و تحقیقات هستم. با توجه به افت محسوسی که در سطح آموزشی و مدارس با آن مواجهیم، سؤالی که آقای دکتر سنگری مطرح فرمودند بسیار بجا و بحث مهم روز است. در تکمیل فرمایش آقای دکتر داودی که آیاتی از قرآن را قرائت فرمودند، از این بیت خاقانی شروانی وام می‌گیرم که «مرا به منزل الالذین فرود آورا فروگشای ز من طمطراق والشعرا». مطابق گفته خاقانی در مصراع دوم این بیت، دبیر ادبیات باید به کار و هنرش ایمان داشته باشد. این ایمان داشتن به کار تدریس سرلوحه کار ماست. من معتقدم که اگر دبیر ادبیات به کارش

ایمان نداشته باشد، سایر موارد گمان می‌کنم تلقی می‌شود. دبیر ادبیات از همان بدو ورود به کلاس باید به کارش ایمان داشته باشد و این موضوع را خیلی مهم تلقی کند. این ایمان داشتن بسیاری از نارسایی‌های تدریس را در خود هضم می‌کند و از بین می‌برد.

من کل فرمایش آقای صدیق‌پور را در یک واژه ونیدی - مرگب خلاصه می‌کنم و آن «فراهم‌آوری» است؛ یعنی معلم ادبیات باید به صورت خودجوش برای خود فراهم‌آوری کند. قبل از ورود به کلاس باید موضوعاتی مرتبط با درس را برای خود فراهم آورد؛ یعنی هیچ‌گاه فی‌البداهه و بدون عقبه فکری تدریس را شروع نکند؛ چون تبعاتش مشخص است اما اگر با فراهم‌آوری وارد کلاس شود، شروع کلاس جذاب و مفید و کاربردی خواهد شد و دانش‌آموز طالب چنین

صمد نعمانی:
معلم ادبیات باید به صورت خودجوش برای خود فراهم‌آوری کند. قبل از ورود به کلاس باید موضوعاتی مرتبط با درس را برای خود فراهم آورد؛ یعنی هیچ‌گاه فی‌البداهه و بدون عقبه فکری تدریس را شروع نکند

معلمی است. او باید حس کند که معلم آماده وارد کلاس شده است. مطالبی که معلم از قبل جمع‌آوری کرده است، باید منطبق با درس جدید باشند. مهم‌ترین مسئله این است که ارزش ادبی منابعی که او تهیه کرده چقدر است و توانایی معلم در بیان این مطالب در شروع و پایان کلاس

چقدر می‌تواند باشد. من این موضوع را خیلی مهم می‌دانم. یکی از الزامات جذابیت بخشیدن به درس، لحن معلم است. آن درس هنر سهراب سپهری که در آن گفته می‌شود: «روان بود، خشکی نداشت، معلم دور نبود، صورتک به رو نداشت» وقتی با لحن زیبا و مناسب بیان گردد، بچه‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نکته بعدی این است که درس باید برای خود معلم مهم باشد و دانش‌آموز هم این مهم دانستن درس توسط معلم را حس کند. در صورتی که معلم درس را مهم نداند، دانش‌آموز هم آن را مهم تلقی نمی‌کند. نکته دیگر، طرز بیان معلم در انتقال درک مطلب است. من درک مطلب را یک اهرم و ستون اصلی در درس ادبیات می‌دانم. به عقیده من، درک مطلب مترادف با خود ادبیات است و تدریس آن بسیار اهمیت دارد. شعر هزار گونه گفتن و هزار گونه فهمیدن است. بنابراین، معلم باید مجهز به بیان و توانا در تدریس درک مطلب باشد؛ یعنی قدرت و شیوه آموزش درک مطلب را داشته باشد.

●● **دکتر محمدرضا سنگری:** همان‌طور که آقای نعمانی گفتند، معلم باید قبل از شروع درس فراهم‌آوری کند و به درس ایمان داشته باشد. اگر دانش‌آموزان معلم را قبل از درس نپذیرند، هرگز او را نخواهند پذیرفت؛ یعنی پیش از درس، معلم باید به درون دانش‌آموز نقب بزند و راه پیدا کند. از این فراهم‌آوری برای تدریس، در سال‌های بعد هم می‌توان بهره‌گیری کرد. مثلاً اگر تصاویری تهیه کرده‌اید یا برای تدریس از وسایل صوتی و فناوری آموزشی کمک گرفته‌اید، در سال‌های بعد هم می‌توانید از آن‌ها بهره ببرید. تناسب لحن و صدای معلم با متن بسیار مهم است؛ مثلاً صدای آقایان اغلب تناسب بیشتری با متن حماسی دارد و برعکس، در متون تغزلی معمولاً لحن و صدای خانم‌ها مناسب‌تر است.

ظاهر و چهره معلم هم خیلی مهم است. او باید قبل از ورود به کلاس، خود را در

آینه نگاه کند و ببیند آیا خودش می‌تواند ظاهر خود را تحمل کند که انتظار داشته باشد دانش‌آموزان هم نود دقیقه تحملش کنند یا نه. معلم باید با ظاهری خوب و دل‌نشین و آراسته وارد کلاس شود.

و در خارج آن، معنایی دیگر. چیزهای جذاب زیادی وجود دارد که مجاز و مثبت و قرآنی نیستند. مسلماً بچه‌ها انتظار دارند معلم برایشان جوک تعریف کند و آن‌ها قهقهه بخندند. این‌گونه جذابیت افزایی

شخصی می‌گیرد و به اندازه تن او می‌دوزد و به سایر مسائل کاری ندارد اما باغبان هر گیاهی را به تناسب توانایی‌هایش پرورش می‌دهد. نوع غذا و پرورش و مراقبت بسته به نوع گیاه و محصولی که قرار است به بار بیاید، متفاوت است. بنابراین، معلم هم باید مانند باغبان جذابیت مثبت ایجاد کند؛ یعنی نقش پرورشی و تربیتی داشته باشد و دوره‌ها و شیوه‌های تدریس را آموزش دیده باشد، به اصول یاددهی مسلط باشد، بیان فصیح و روان و جذاب داشته باشد، با دانش‌آموزان خوش‌برخورد باشد، متکلم وحده نباشد و به همه فرصت مشارکت در تدریس را بدهد. علاوه بر این‌ها، معلم ادبیات باید بتواند عبارات‌ها و جمله‌های عربی را درست بخواند.

●● دکتر محمدرضا سنگری:

بسیار ممنونم. این تقسیم‌بندی که فرمودید بسیار مهم است. جذابیت گاهی فروکاهنده و گاهی فرابرنده است. فرو کاهنده یعنی اینکه در خدمت یادگیری و متن نباشد؛ هرچند برای بچه‌ها جذاب باشد. این نوعی خیانت به دانش‌آموزان است. فرابرنده یعنی در خدمت تدریس و متن باشد. متون درسی ما هم مثبت هستند. گذراندن دوره‌های روش تدریس هم بسیار مهم است.

معلم باید بداند که در قلمرو یادگیری به چه مسائلی توجه کند. اگر به هرکدام از هشت سازه آموزشی توجه نشود، آموزش و تدریس لطمه می‌بیند. در نشست‌های قبلی هم به این سازه‌ها اشاره کرده‌ایم.

یکی از این سازه‌ها خود معلم است. شخصیت معلم و ارتباطی که با متن برقرار می‌کند مهم است. سازه دوم متن است و اگر خصوصیات آن را ندانیم، نمی‌توانیم درست تدریس کنیم. متن روایی با متن غیر روایی بسیار متفاوت است. متن تعلیمی با متن تغزلی و یا متن حماسی متفاوت است و تدریس هرکدام روش خاص خود را طلب می‌کند. تدریس نثر هم با شعر متفاوت است. تدریس متن دیروزین با متن امروزین یکسان نیست. پس معلم باید دقیقاً متن را بشناسد.

دکتر حسین داودی:
چیزهای جذاب زیادی وجود دارد که مجاز و مثبت و قرآنی نیستند. مسلماً بچه‌ها انتظار دارند معلم برایشان جوک تعریف کند و آن‌ها قهقهه بخندند. این‌گونه جذابیت افزایی بی‌فایده است. بنابراین، حد و مرزها باید مشخص شود

دکتر حسین داودی

همچنین، باید درس و تدریس برایش مهم باشد. این اهمیت به تدریس در حالات و روابط معلم هم قابل تشخیص است. معلم بی‌علاقه به درس در طول تدریس دائم به ساعتش نگاه می‌کند و منتظر تمام شدن کلاس است. این معلمان شیفتگان زنگ‌اند و صدای زنگ برایشان شیرین‌ترین موسیقی عالم است. توجه به این موارد بر جذابیت درس می‌افزاید.

بی‌فایده است. بنابراین، حد و مرزها باید مشخص شود. فرق بین معلم خوب و معلم جذاب مثل فرق بین باغبان است و خیاط. کار خیاط خدماتی است؛ یعنی پارچه را از

●● دکتر حسین داودی: با توجه به برداشتی که از آیات قرآن داریم، باید مرز را مشخص کنیم؛ چون جذابیت در مرزی که قرآن تعیین می‌کند یک معنا دارد



صمد نعمانی

صمد نعمانی: خواهش می‌کنم به درس نگارش اهمیت بیشتری بدهیم. در درس نگارش وقتی به دانش آموز بارش فکری می‌دهیم، شروع به حرکت می‌کند

به دانش آموز است. معلم علاوه بر همه ویژگی‌ها و صفاتی که باید داشته باشد و بارها برایش برشمرده شده است، باید مخاطب شناس هم باشد؛ یعنی علاوه بر شناخت موقعیت دانش آموز بداند که ظرفیت تحمل او چقدر است و بیشتر از آن تدریس را ادامه ندهد. گاهی بیست دقیقه تدریس کافی است و اگر بیشتر از آن طول بکشد، دانش آموز خسته می‌شود و توجه نمی‌کند.

ابزارهای کمک آموزشی مانند عکس و داستان و فیلم هم که پل بین دانش آموز و معلم هستند، باید به‌روز و متنوع باشند. دانش آموز معلم را با توجه به روزآمدی‌اش می‌سنجد؛ مثلاً معلمی که سواد رسانه دارد، گوشی تلفن همراهش نباید قدیمی باشد. معلمی که خودش با فناوری ارتباط ندارد، نمی‌تواند سواد رسانه را آموزش دهد. معلمی که گوشی هوشمند ندارد و فیلم‌ها و بازی‌های جدید را ندیده است،

توجه دانش‌آموزان به درس باشد. معلم نمی‌تواند فارغ از این اتفاق‌ها به تدریس بپردازد بلکه باید برای چنین موقعیت‌هایی چاره‌اندیشی کند. معلم موفق نه تنها به این موقعیت‌ها توجه می‌کند بلکه زیرکانه از آن‌ها برای جذابیت تدریسش بهره می‌برد.

●● **بهباد صدیق‌پور:** من می‌خواهم جمع‌بندی دیگری ارائه کنم که قدری کلی‌نگر است. در تدریس مثلثی داریم که معلم یکی از اضلاع آن است. ضلع دوم، دانش‌آموز و ضلع سوم، ابزار تدریس است که واسطه تدریس معلم

سازۀ سوم مکان است. اینکه معلم در چه مکانی تدریس می‌کند بسیار اهمیت دارد. گاهی لازم است بچه‌ها را به بیرون از کلاس ببریم؛ مثلاً به کتابخانه یا نمازخانه. گاهی لازم است جای بعضی از دانش‌آموزان را عوض کنیم. بعضی از آن‌ها سمعی هستند و با شنیدن خوب یاد می‌گیرند. بعضی دیگر دیداری هستند و با دیدن بهتر یاد می‌گیرند.

سازۀ چهارم زمان است. معلم باید به زمان تدریس توجه کند. حالات روحی بچه‌ها در ساعت ۸ صبح با ساعت ۱۱ قطعاً متفاوت است. آیا در فصل بهار تدریس می‌کنیم یا در فصل زمستان؟ گاهی فصلی که در آن هستیم به ما فرمان می‌دهد که درس یا فصلی از کتاب را تغییر بدهیم؛ مثلاً بهتر است درسی را که درباره پاییز است، در فصل پاییز تدریس کنیم.

سازۀ مخاطب هم مهم است. معلم باید شرایط و ویژگی‌های روحی و روانی و عاطفی و جنسیتی و فیزیولوژیکی مخاطب خود را بشناسد و به آن‌ها توجه کند.

سازۀ بعدی ابزار است و معلم باید از ابزارهای جنبی و کمک‌درسی استفاده کند.

فرایند تدریس و آغاز و پایان آن هم از سازه‌های تدریس و بسیار مهم است. ارزیابی تدریس نشانگر موفقیت تدریس است و بسیار اهمیت دارد.

فضا هم از دیگر سازه‌های مهم تدریس است. منظورم از فضا، نه جغرافیا بلکه اتمسفر و موقعیت است؛ مثلاً ممکن است اتفاقی که روز قبل افتاده، بر روح بچه‌ها سایه افکنده باشد. شاید دانش‌آموزی یکی از عزیزانش را از دست داده باشد یا در کلاس جالباسی نباشد و یکی از دانش‌آموزان لباس زمستانی‌اش را روی پایش قرار داده باشد و با این کار برای هم‌کلاسی‌اش که در کنار او نشسته‌است، مزاحمت ایجاد کند. شاید کلاس در کنار یک خیابان شلوغ قرار داشته باشد و سر و صداهای بیرون مزاحم تدریس معلم و

چطور می‌خواهد مشکلات نرم‌افزاری و رسانه‌ای دانش‌آموزان را درک کند؟ پس، معلم که ضلع اول مثلث آموزشی است، باید به‌روز باشد. ابزارهای آموزشی هم که ضلع دوم مثلث آموزشی هستند، باید جدید و به‌روز باشند. به این ترتیب، دانش‌آموز حس می‌کند که معلم هم مثل خودش به‌روز است و فقط جایگاهشان با هم تفاوت دارد. معلم برای تدریس موفق و جذاب باید بیانی ساده، روشی جدید و ابزاری مفید داشته باشد. ابزار با توجه به موضوع و زمان و موقعیت باید تغییر کند. ابزار تدریس تاریخ ادبیات، نثر، شعر و ... با هم متفاوت‌اند. هر ابزاری برای هر زمان و هر مکان و موقعیتی کارآمد نیست. معلم باید ابزار آموزشی را با توجه به مخاطب خود و نوع درس انتخاب کند. توجه به عوامل پنهان تدریس نیز بسیار اهمیت دارد. با انگیزه بودن معلم از عوامل پنهان تدریس است. معلمی که خود را به مادیات و موقعیت اجتماعی گره بزند هیچ‌گاه موفق نیست. معلم باید دلگرمی‌اش را از جای دیگری بگیرد. معلمی موفق و سرآمد و برتر است که خودش را به‌جایی دیگر گره بزند؛ یعنی کمال‌گرا باشد و خود را با ایده‌آل‌هایش و درنهایت با خدا گره بزند. معلم باید معتقد به این باشد که اگر آموزش‌وپرورش او را نمی‌بیند و تشویق نمی‌کند و قدردانش نیست خدا او را خواهد دید. معلم باید برای ارتقا و کمال و تعالی خود و افزایش قدرت معلمی‌اش تدریس کند. معلم‌هایی که توانسته‌اند تدریس جذاب و موفق داشته باشند، معلم‌هایی هستند که این‌گونه فکر کرده‌اند و خود را به معنویت و کمال وجودی خود و خدای خویش گره زده‌اند؛ معلمان خلاق و زیرک و مسلطی که آرمان‌گرا هستند و به تدریس عشق و ایمان دارند.

●● دکتر محمدرضا سنگری:

سپاسگزارم. گاهی این انگاره نادرست در من معلم وجود دارد که این منم که دارم تدریس می‌کنم؛ در حالی که این منم که دارم دریافت می‌کنم. این خود

منم که دارم رشد می‌کنم. کلاس جریانی یک‌سویه نیست. یک خیابان دوطرفه است؛ می‌دهیم و دریافت می‌کنیم. گاهی لذت معلم از تدریس بیش از لذتی است که در دانش‌آموز مشاهده می‌شود.

●● دکتر حسین داودی: معلم باید طرح درس داشته باشد. تدریس بدون طرح درس در دانش‌آموزان دلسردی ایجاد می‌کند. معلمی که به دستور زبان فارسی علاقه‌مند است، اگر به‌جای تشویق به خواندن درست یک شعر زیبا و ایجاد التذاذ در دانش‌آموزان، از آن‌ها بخواهد که فقط ارکان و موارد دستوری آن را

بهبود صدیق پور: ابزار با توجه به موضوع و زمان و موقعیت باید تغییر کند. ابزار تدریس تاریخ ادبیات، نثر، شعر و ... با هم متفاوت‌اند. هر ابزاری برای هر زمان و هر مکان و موقعیتی کارآمد نیست

پیدا کنند، ارزش درس ادبیات را پایین می‌آورد و فقط بچه‌ها را خسته می‌کند و از جذابیت تدریس می‌کاهد.

●● دکتر محمدرضا سنگری:

نکته‌ای که به آن اشاره کردید، خیلی مهم و کلیدی است. گاهی معلم به یک شاخه خاص علاقه و در آن تبحر دارد و همه‌چیز را از آن دریچه می‌بیند. درواقع، ندانسته‌هایش را به آن دانسته‌اش وصل می‌کند. درست آن است که طرح درس متناسب با موضوع درس باشد.

●● صمد نعمانی: بعضی از دبیران

ادبیات اصول یاددهی و یادگیری را نمی‌دانند. از فرمایش آقای صدیق پور وام می‌گیرم و معتقدم معلم یک مجموعه

کوچک است و برای بالا بردن کیفیت آموزش باید از خودش شروع کند و منتظر مجموعه بزرگ‌تر، که همان وزارتخانه است، نباشد. مدیر و مشاوره تحصیلی و برنامه‌ریز آموزشی از عواملی هستند که باید در کنار معلم باشند.

ارزشیابی‌های ما نامعتبرند؛ به‌خصوص در زمینه ادبیات فارسی. مثلاً به دانش‌آموزان سؤال می‌دهیم که شعر زیر را بخوانید و معنی آن را بنویسید. این ارزشیابی به اعتقاد من معتبر نیست؛ چون دانش‌آموز را درگیر عمق مطلب نمی‌کند.

نکته بعدی که من تجربه کرده‌ام، این است که بعضی از معلمان ادبیات ما از موضع خود در تدریس ادبیات فارسی عقب‌نشینی می‌کنند؛ یعنی شانه خالی می‌کنند. مثلاً در یک کلاس، معلمی علوم و فنون ادبی تدریس می‌کند و معلم دیگری در همان کلاس عهده‌دار تدریس فارسی است. با توجه به تداخل آرایه‌های ادبی در فارسی یک و دو و سه و علوم و فنون یک و دو و سه، معلم ادبیات می‌گوید که جناس را باید معلم علوم و فنون بگوید و من دیگر برای تدریس جناس وقت نمی‌گذارم. آفت تحصیلی در همین جا اتفاق می‌افتد. فاجعه و معضل از همین جا ریشه می‌دواند.

خواهش می‌کنم به درس نگارش اهمیت بیشتری بدهیم. در درس نگارش وقتی به دانش‌آموز بارش فکری می‌دهیم، شروع به حرکت می‌کند. امیدوارم مدیران مدارس و برنامه‌ریزان به درس نگارش بیشتر اهمیت بدهند؛ به‌خصوص در پایه‌های دهم و یازدهم. با توجه بیشتر به این درس، دانش‌آموزان اصول نویسندگی را یاد می‌گیرند و شروع به نویسندگی می‌کنند. در پایان، خواهش می‌کنم به درس‌های آزاد بیشتر اهمیت بدهیم.

●● دکتر محمدرضا سنگری: از همه دوستان بسیار ممنونم.